

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام  
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی  
و یومیه (جبل المتین)  
(عنوان مراسلات)  
طهران خیابان لاله زار  
نام مدیر میرزا سید حسن کاشانی  
دبیر اداره آقا شیخ یحیی کاشانی  
غیر از روزهای جمعه همه روز  
طبع و توزیع میشود

یومیه

کَمَلِ الْمَلِکِینِ

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالانه

طهران ۳۰ قران  
سایر بلاد داخله ۳۵ قران  
روسیه و قفقاز ۱۰ منات  
سایر ممالک خارجه ۳۰ قرانك  
(قیمت يك نسخه)  
در طهران يكصد دینار  
سایر بلاد ایران سه ماهی است

قیمت اعلان مطری

دو قران است

روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه

بامعنا قبول و درانتشارش اداره آزاداست

شنبه ۷ رجب المرجب ۱۳۲۵ هجری قمری و ۲۹ مرداد ماه جلالی ۸۲۹ و ۱۷ اوت ۱۹۰۷ میلادی

مظلومی اهل کاشان

این مشت مردم کاسب فقیر بی بضاعت که بواسطه  
رواج افشه والیسه فرنک کار نساجی شان بکلی عاطل  
گشته و بسبب کثرت ظروف چینی صنعت مسگری خوابیده  
ورنگهای فرنکی معین لاجوردش را سهل نهاده و  
دائروعیای شدن تونون و سیکار امرتنباکو کاریش نرمین  
خورده مردم اولاد در کمال مسکنت و ذلت گذران و  
زندگی میکنند و امروز فقیر ترین بلاد ایران محسوب  
میشود این سنین اواخر بواسطه تعدیات حکام رشته امور  
اهالی یکباره ازهم کسبخته و اغلب متفرق در بلاد شده اند  
یکفر مستبد داخلی نیز مزید علت گشته طوری اجحافات  
و مظلومش اهل کاشان را مستاصل و بریشان ساخته که  
غالباً بلغمه نان جو راضی و آن نیز میسر نمیگردد خود  
نگارنده نیز مدتی که در کاشان بود کاملاً از بی اعتدالیهای  
این شخص که اسمش حاجی میرزا نظام است واقف مکرر  
اورا منع و لصیحت نمود و ابداً کوش بسخنان بیقرضانه  
ما نداد آه فقرا متصل بفلک میرود خانه همه را خراب  
کرده و ذره از ظلم فرو نگذارده تا کنون مصدر چندین  
قتل نفس شده و ذخیرها اندوخته در حالتیکه ده سال  
قبل مبلغی مقروض بود اینک صاحب الاق  
و الوفی کردیده هیچ کس خود را  
از ترس اودارای مال نمیداند در تولید فتنه دست غریبی  
دارد میرزا حسین هرانی را بکشتن داد سالیانه هزار  
تومان متجاوز از قوت لایموت مردم میگیرد زندگی را  
بر مردم مشکل کرده است

شمه از اعمالش در فقره حسین ترافی بر مجلسیان

و حجج اسلام مکشوف شد و روزنامه غراء عراق عجم  
شرح داد مجلس مقدس و جرائد و مشروطیت را علناً  
ناخرا میگردید با شیخ فضل الله مکاتبات دارد و پدر  
بیچاره اش را که یکی از اجله علماء است متهم میازد و  
اورا در انتظار بدنام میکند  
این ایام بتحریرك او فتنه بزرگ در فین کاشان بر  
پا شده چند تن نفوس زکویه مقبول یکفر زن را بی  
سعیرت کرده کدخدای سفید آب را فضاحت بر سرش  
آورده اند

اهالی مظلوم چه از کاشان و چه در طهران تنظلم  
نموده خاطر مبارک حضرت آیه الله آقای آقا میرزا امید  
محمد دامت برکاته را مسبوق نموده و آن زرگوار که  
اینهمه زحمات را برای آسایش خلق متحمل شدند بی  
اندازه متأسف و ملول شده عرخی بوزارت داخله مرفوع  
فرموده اند که عیناً درج میشود

بدالعنوان مدیر السلطنه حاکم کاشان از فرماندگور  
آدم سست عنصری است و مقهور حاج آقا نظام است و حاج  
آقا نظام بهیچوجه از تندی و شرارت کوناهای ندارد این  
اوقات حرکتی وحشیانه نموده آنسکه قادر به بیانش نیستیم  
شرحش را خوب است استفسار فرمائید علی ای حال خوب است  
حاکم قابلی برای کاشان معین فرمائید و حاج آقا نظام را  
احضار فرمائید و مردم بیچاره کاشانرا از حرکات ظالمانه  
او خلاص فرمائید ایام جلال مستدام محمد بن محمد  
صادق طباطبائی

امیدواریم شراین شخص از سراهالی مظلوم کاشان  
مرتفع گردد تا بقیه مند فائده مشروطیت چیست خدا  
میداند که ما برای حفظ آبروی مستطالراس خود راضی

نمیشدیم سخن  
هدت ظلم

مرحد

کتابت است

الا ما

و مال و اسب

واسیری اهل

برقرار شود

ناموس از هر

(چه باک از

ساکنان پای ت

بخاریه گذاران

بدشان در روز

ریخته با آتش

آتش میزنند

دار ما کو میت

این واقعه هو

خورده برای

می دهند بنار

نیاید مدتی اس

این ظلم را کر

و یا بپرسد بر

جمعه حوثی

واضح و بپر

ما هستی چه

از حال اهالی

کی برای چه

جلالی و میلانی

چه وقت است

چرا این قدر

در دست خو

مینمایند گاه

لشود کار نی

عدش به زو

میخوانیم از و

تحرکت وزیر

قصه مرند بی

بدون لباس

دوش گذاشته

خود هاترا یا

باشد چشمان

نمیشدیم صحنی راجع بکاشان نوشته شود لکن هدت ظلم مارا مجبور بدرج این چند کلمه نمود

( مکتوب از مرند )

سرحد نشینان ایران از نظر مرحمت خداوندی کفاراست حفظ بدن بر همه ناس واجب و لازم است الا ماسکه در سر حد و اضع شده ایم از جان و مال و اسیری اهل و عیال در گذشتیم از مردن و اسیری اهل عیال ادا پروا نداریم تا اینکه عدل مشروطه برقرار شود خوشحال گسائید که در مرکز واقع اند حفظ ناموس از هر جهت بر ایشان مهیاست

( چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیان ) ساکنان پای تخت ما الحمد لله در سایه اشجار و میاه جاریه گذران کرده اما اهل آذر بایجان از هرق کوله بدنشان در روی آفتاب یکنف بیزار مانده باکترش فقط ریخت با آتش ظلم سوزانیده و یازنده زنده فقط آلودنموده آتش میزنند شیخ عبیدالله مامون این ظلم را نکرد که سر دار ما کو مینماید اهالی ایران از هر طرف در جراید این واقعه هولساک را شنیده شربت عذب و آب یسخر را خورده برای شهدای آذر بایجان سر سلامتی و تعزیت می دهند بناریم بر این تعزیت سلاجی بکن کز دلم خون نیاید مدتی است این ظلم هقی از اوس کنار ناخوی این ظلم را کرده یک نفر مرد پیدا نمیشود جواب بدهد و یا بپرسد برای چه این بیداد را میکنی ای حاجی امام جمعه خوئی غررت و جسارت تو بر همه اهل وطن واضح و مبرهن است تا کی تحمل خواهی کرد تو که دادرس ما هستی چقدر جان خود را شیرین میداری مگر از حال اهالی خبر نداری چرا سم نمیخوری این زنده کی برای چه لازم است تمام اثنا عشریه در دست اکراد جلالی و میلانی و یزیدی کشته و اهل و عیالش اسیر آیا چه وقت است بخت النصر تازه زنده یابزد در شام تخت نشسته چرا این قدر کم همت شده ایم مدتی است این ملت بیچاره در دست خوارج ذلیل است گاه ارمنی قتل و غارت مینمایند گاه روس گاه عثمانا و گاه خود هم مذهبمان مسلمان نشود کار نبیناد مگر در حق این طایفه فرود آمده اند عدمش به زوجود در جریده جبل المتین و یا در مجلس میخوانیم از وزیر داخله امنیت میخواهند این چه امنیت است تاحرکت وزیر این زیر دستان بکجا پناه برند بیائید بر قصبه مرند ببینید این اطفال خورده سال را سر و پارهنه بدون لباس در پیش ارامنه و غیره سائل بگف کرد زار دوش گذاشته بواله این مخلوق تماشا کرده پدر و مادر خودشانرا یاه کرده از چشم شان آب فواران کرده کور باشد چشمان اشخاصیکه بجل این خورده سالان تکرید

خون باشد اندلی که بجل این ضعیفان بسوزد ای ملت ای هم مذهبان در میان ما آدم با غیرت مگر نیست لائل ملجئی برای این سوخته دلان نشان بدهد این چه سلطنت مشروطه یا مستقله است زنان و دختران ماه ووش با عصمت در زیر سینه اکراد جلالی و یزیدی مانده این چه قنقنات است این چه آشوب این چه قنقنات است این چه غارت این چه کشتن است این چه اسیری . . . الامان الامان الامان ای خدا بداد خسته دلان برس ای وکلای با غیرت آذربایجان من بشما تسلیمت تعزیت دهم شما صاحب عزای هستید اهل عیال شما شهید شده خواهرها و طفلان خورده سال شما اسیر شده تاحال ندانستیم لباس عزای پوشیده اید یا اینکه بالباس الوان هستید جدا شاهد است کثرت گریه و اشک بصرم نمیکشاید قلم را در روی کاغذ بنهم و احوالات را تماماً عرض نمایم این هفته از خوی یک کاغذی رسیده بداره جبل المتین فرستادم اگر مدیر جبل المتین صاحب قلب سلیم و رقیق باشد معلوم است این مصیبت را در روزنامه اش شرح خواهد داد همین قدر خوشحال شما عجب پدری هستید کسوفتدان را از چک این گرگان آدمی خوار حفظ فرموده اید ( دست بیچاره چون بجان نرسد چاره جز پیرهن دریدن نیست ) از تمام سرحدات ایران خبر اغتشاش میرسد و این ایام ساوجبلاغ هم متقلب گردیده . . .

دم غنیمت است یاهو بیامیرویم بهارستان یاهورا شدم کرده اند

سماور حاضر صاحب موافق . ( ایضا محفوظ )

( جبل المتین مکتوب خوی در نمره آتیه درج میشود )

مکتوب از اجمن حملجل بانجمن آذربایجان

ای هموطنان غیرتمند وای برادران وطن پرست چگونه خواب و راحتی دارید در حالتیکه برادران خلخال شما در ورطه در بی خون غوطه ورنند و در غرقاب فنا گرفتار تیربلا از هر طرف می بارد سهام ظلم و زهر سو میرسد هفته قبل عریضه مبنی بر مصالح این ملت بد بخت بر ایشان روزگار عرض شده و اضطراب اهالی را در خبر عزیمت عمید السلطان شاطرالمو از طهران اظهار واستدعا شده بود که اقدامی در مراجعت او بفرمایند سه روز بعد از آن عمید السلطان چون برق سوزنده وارد خاک خلخال شد لدی الوارود برادرش هجده هزار تومان از طایفه شاطرانانو که دوهزار تومان مالیات دیوانی دارد بتاخت و تاز دریافت و بحال سنجبه خلخال مالیات حواله و سوار خود را چون مانع باطرافی ریخته باقسام مختلفه مشغول تاخت و تازند بطوریکه در اغلب دهات موقع جمع آوری محصول گذشته و در صحرا ضایع شده رعیت نمیتواند جمع نماید با این وضع مسلما

آذوقه یکماهه بدست نخواهد آمد بلیه قحطی و سایر بدبختیها علاوه خواهد شد ۱۲ ماه عزیز بیك وکیل باشی کماشته انجمن خلخال و عرة الله خان مباشر ظفر السلطنه را مقتول داشته و صریحا پیغام میدهد که قصبه را محاصره و انجمن و اهالی را قتل و غارت خواهد کرد از این اوضاع عموم ملت را وحشت و اضطراب شدیدی گرفته همگی دست از کسب و کار کشیده و بازار و دکان را بسته شب و روز مشغول کشیک عصمت و جان خود هستند شهید الله تعالی بنوعی در مردم اضطراب و تزلزل مشهود است که دل سنگ خارا از ملاحظه آن میترسد حالات بیست روز قبل اردبیل در نظر اینها مجسم شب از برای احدی آرام نیست این است باز بر حسب لزوم این عریضه را بخدمت آن هموطنان عبور عرض مینماید مادامیکه عید السلطان در خلخال است جلو گیری آنها امکان ندارد استدعا آن است بهر وسیله که ممکن باشد احضار او را بطهران اکتفا بخواهید ولی نه مثل احضار حج آقا محسن عراقی جناب بین الملک که از تبریز حاکم آمده اشرار ایدا اعتنائی باوند دارند و ایشان هم مراتب طغیان و تمرد عیید السلطان و برادرانش را بوزارت داخله و بیایالت آذربایجان عرض کرده اند حالا چاره بلای ناکهانی بسته هیرت وطن پرستی آن برادران محترم است که ترحمی بحال این بیچارگان آورده همتی در استخلاص این بدبختان عجلای بفرمائید اگر اندکی تأخیر شود حکایت نوشدارو و سهراب خواهد بود انجمن خلخال

( وقوع نهی از معرووفی — و امر بمنکر در زانجان )

نهی از معرووفی بمصدق قتل محمد بسیف محمد در لباس شرع و عام در انهدام و تخریب بنیان شریعت مقدس کوشیدن بعد از ارتکاب هزار گونه خلاف شرع مشروطه را حرام خواندن و انقصاد مجلس شورارا جایز ندانستن بجهت هوای نفس و ریاست پنجروزه خود اهل يك شهر را دوچار مشکلات و گرفتار بلیات کردن انقاد انجمن محلی در زانجان مانع شدن با مشروطه خواهان عداوت ورزیدن اهل انجمن و وکلایش را تهدید و ترسانیدن اجابر او باش را باذیت و آزارشان تحریک و جرئت دادن الواط را بروی اشخاص محترم واداشتن بشری و اعتبار تجار محترم بر خوردن و تجار از خوئی اشرار بیست و سه روز در تنگراهخانه قاصصن جستن بعد از مخارج زیاد و مبالغی صدمه و خسارت بداد رسمی مجلس مقدس شورا بعضی از شاخهای شجره استبداد را بریدن چون ریشه و اصل هجره خبیثه در زمین محکم بود فوراً بنا نهاد بروییدن ایندغه طرح دیگر و حیل تازه بکار

بردن در مقابل انجمن مقدس مجلس مرکب از شیاطین انسی تشکیل دادن و اسمش را انجمن گذاشتن فرقههای وقف مسجد را از زیر مصلیان بیرون آوردن در زیر کتبد پهن کردن و سد باب اصلاح امورات دولت و ملت کشتن باطریق الحیل افکار و خیالات عالیاناء ملت را معوق و مهمل گذاشتن ظاهر ا دوست و خواهان آزادی و حریت باطنا دشمنی تمدن و انسانیت هر ساعت از آنها ماده هزار گونه فتنه و فساد را مستمد و آماده کردن و از اینها صایح و اغماض و مقلوبیت خود را بدرجه ثبوت رسانیدن و بهر قسم ظلم و تعدی صبر و تحمل نمودن در دنیا تفللمات خود را بحکومت محلی اظهار واز حضور ایشان استمداد و داد خواهی کردن و اطاعتشان را که در واقع اطاعت پادشاه است لازم دانستن و مکافات این جور و اعتساف را در یوم جزا بهتقم حقیقی موکول کردن واز شکوت و تسلیم اینها مستبدین را هوا برداشتن کم کم ظلم و احقای خودشان را ترقی دادن بی اعتدالی را بجائی رسانیدن و باعث قتل نفس و نهب اموال و سلب امنیت از طرق و دوارع و هزاران فتنه و فساد دیگر شدن یعنی روز چهارشنبه ۱۳ جمادی الاولی علی الطلیبه بانفک و ششاول بیازار افتادن کسبه و تجار را از کشتن دکاکین و حجرات منع کردن و ایشان را بار تکاب يك عمل شنیع و فعل قبیح دعوت نمودن و کسبه و تجار ازین کار تحاشی و تیرا کردن بعد از یاس از استمداد اهل بازار بواسطه یاره حرفهی نصب انکیز اشرار و جهال را بهیجان آوردن و رؤسای سواره و توپچی و سرباز را قبل از وقت دیدن و همه آنها را از درب حکومت بطرف خود جلب کردن با طلاب و سادات متعاقب بخود اجامر و اشرار را همدست نمودن یکدفعه حکم جهاد و فتوای قتل و نهب اموال سعد السلطنه را دادن بعضی از علم نماها و طلاب پیش روی اشرار و الواط افتادن باهای و هوئی بخانه حکومت یرش بردن اول خودشان نصر الله نام می چاره و فقیر را هدف کوله کردن ماده را غلبت تر و آب را کل آلود نمودن بعد از شلیک چند تیر تفنگ مر اول و مستحفظ فرار طلاب و توپچی و اشرار باندرون ریختن و سد السلطنه را گرفتن بعد از اصلاح زیاد از چند جا زخمی کردن بیر هشتاد ساله این ظلم وی ای ای روا دیدن بصورت و ریش سفیدش خوب انداختن در حل احتضار گذاشتن او الش بارت بردن سهل است در وینجره و چارچوبه عمارت دولت را از جا کندن اموال منسوبه را مال غیر و حلال حکم دادن هنوز خون زخمهای خشک نشده در اخراجش اصرار و فورادو اسوء حال طرد و تبعیدش کردن بعد تانلکرای بخلاف ماولعرا بطهران اطلاع دادن آش را خود خورده نه کاهه را

بدن دیگر  
ملت بد  
ظلم و تعدی  
امنای دولت  
فویسان این  
زنجان را در  
مدیر محترم  
بر ملت متع  
از جا بجا  
جرم و گناه  
محکم کردن  
مشروطه و  
آوردن کس  
لشده باز و  
و سید سلط  
قرار دادن  
و شش نفر  
میکنند هر چند  
بعدا جهالت  
خان وقاص  
دهات دست  
الاخر که نکا  
معظم مداز  
فرمودن است

صفرا  
زنجان منح  
تجار و خ  
طهران شد  
تعارف داده  
سه نفر موز  
گذاشته مجا  
تفصیلات هر  
از مظفر الدول  
مطلب اظهار  
رخس شده اند

خدمت  
الدالی معرو  
سلخ جمادی  
تقلبات واض  
بلدی مهوول  
انتخاب را ق  
از اجمله  
خانه کهنه از

در این باب متشکی شده ثابت نمودند که این انتخاب اصلا از روی قلب بوده است قبل از اظهار حضرات نیز هیئت انجمن محبت کلا مسبوق باینقرارات بوده بطلان این انتخاب را بالصراحت تصدیق می نماید و بر حسب وظیفه ملیت برای اثبات آن حضرات مختصر عریضه نیز در این خصوص بساحت قدس مجلس مقدس شورای ملی شریف الله ابرکانه عرض نموده خواهشمند است این مطلب را بر محترم جریده فریده درج فرمائید ( انجمن محبت )

## ( اخبار داخله )

خوانین و طایفه قاجاریه چند روز است در خانه عضدالملک متحصن شده مطالبه حقوق عقب افتاده خود بتوسط معزی الیه از دولت بینمایند و تا درجه هم حق دارند چرا که بسیاری از آنها بی بضاعت و آبرو مندند و مایه گذران آنها منحصر بر همین جزئی حقوق دیوانی است ولی چند فقره قابل دقت است که جناب وزیر ملیه باید توجه فرمایند یکی آنکه متوفیات چند ساله حضرات معلوم شود و آنچه باید از بابت متوفیات که کرد بعمل آید نه آنکه بجیب چند تن اشخاص مخصوص که صاحب ثروت زیاد است وارد شود خصوص آنها تیکه وارث نه دارند — مسئله دیگر آنکه از قرار نوشته یکی از موثقین که در اداره ضبط است اعتماد قاجار و بعضی دیگر قبوض زیاده ای بیک قیمت بسیار نارلی خریدند و اینک میبخواهند بدین وسیله با عم قاجاریه وصول کنند خوب است در اینقره نیز دقت کامل بعمل آید —

کسبه میدان محمدیه شرحی با دانه نوشته و اظهار تظلم نموده اند که جهت چیست فروش مرطبات از قبیل خیار و کرمک و طالبی نباید آزاد باشد و شرح مفصلی از تعدیات نایب علی اکبر خان و بار فروشها نوشته اند که بار فروش صبح با یک فنمدان و کاغذ وارد شده ادعای وکالت از جانب رعیت کرده از هر بار خیار پنجصدانه از ما گرفته باری هم پنج شاهی اقلا از رعیت میگیرد و از خریدار نیز باری ده شاهی الی تو فرآن میگیرد جهت این تعدی آنست که بار فروش اول سال می رود نزد رئیس فریه و بار آنجا را قبول میکند چنانکه مشهدی محمد نام عسلی از عزیزالملک ایرین و جبک لو را بیکصد و پنجاه تومان کرده است که انگور آنجا بتوسط مشار الیه بفروش میرسد و باین سبب یکنومان را اگر شش قران بصاحب بار بدهد حق تکم ندارد کاه هم با رعیت ساخته و بار قلب را بمردم فروخته چون خریدار ملتفت میشود و بار را بر میگردد در عرض پولیکه داده فحش و کتک باو میدهند و میزند — شاه شهید این نوع چیز هارا معافی فرمود شاه مرحوم نیز کذاک ولی نایب علی اکبر خان دوباره بر قرار کرد و مبلغی باسم حق الارض میگیرد الی آخر حسن الحسینی الکاشانی

پدین دیگری مالیدن تقصیر و گناه را عمومی و بکردن ملت بد بخت زنجان انداختن بیچاره سده السلطنه را نسبت ظلم و تعدی بر رعیت دادن و بدختر کشی متهم ساختن امنای دولت و وکلای ملت را باشتباه انداختن و روز نامه نویسان این اشتباه کاری را درج جراید نمودن اهالی زنجان را در اطراف واکتای عالم رسوا و بد نام کردن مدیر محترم حبل المتین از صافی نیت و فرط محبت بر ملت متعرض بیچاره سده السلطنه بودن مستبدین بد از جا بجا نمودن اموال منسوبه بخيال رفع فساد و دفع جرم و گناه از روی خودشان انجمن مکر و حيله را محکم کردن و همان شب نازل شدن جبرئیل و ایه صیت مشروطه و تجویز انقصاد مجلس شورا و انجمن را آوردن کسیکه از چهل سال باین طرف از در خانه بیرون نشده باز ورود اجسار بانجمن جعلی تشریف آوردن و سید سلطانیه را در طهران و کابل و منتخب قرار دادن و اعتبار نامه اش بیک استاد کفالتش و شش نفر شاگردش مهور کردن هر کس از مدرسه عبور میکند هر چند تا مهر که درجیب دارد بان اعتبار نامه چسبایدن بدبا جهانشاخان پنهانی ارسال و مرسل داشتن و معنی خان وقاسم خان را باغشاش طرق و شوارع و جاییدن دهات دستور دادن و وودرماده فساد هر چه بخيال میاید الا آخر که نگارنده را چاره محض داشتن و تکلیف جناب مدیر معظم مداز حث و اصلاح در درجش مختار و امضارا محفوظ فرمودن است

## ( ایضا از زنجان )

صرفا و نعمت الله برادرش که تمام افساد و آشوب زنجان منحصر بوجود آنهاست بعد پنجروز متحصن بودن تجار و خسارت کلی آنها با فوج مظفر الدوله عازم طهران شده بمحض ورود طهران مبلغ شصت تومان تعاری داده مرخصی حاصل و سه روز است با اتفاق سه نفر موزنکانهی شریب وارد زنجان و بنای هرزگی گذاشته مجازات حضرات تجار محترم زنجان بعد از این تفصیلات همین بوده که سید و طالب سلطانیه واسطه بوده از مظفر الدوله مرخصی اینها را گرفته مراجعت بزنجان داده مطلب اظهار من الشمس است در طهران شصت تومان داده و مرخص شده اند محض الله درج روزنامه نمایند

خدمت جناب . . . مدیر جریده فریده دام اقباله عالی معروض آنکه در امر انتخاب بلدی یوم جمعه سلخ جمادی الثانیه در مسجد چاله حصار چون چند فقره تقلبات واضح و آشکار شده و برخلاف مواد کناچه قانون بلدی معمول شده است عموم ساکنین محله سنگلج این انتخاب را قبول ندارند وزیر بار مخالف قانون نمیروند از اجمله حضرات اعزه و اشراف محترمین محله قور خانه کهنه از جانب عموم اهل محل بانجمن اتحادیه محبت